



کشف یک حقیقت مهم تاریخی: حضور «تنسر» در نقش برجسته‌های اردشیر بابکان

I ایمان خسروی
II سیدرسول موسوی حاجی

(صص: ۸۸ - ۷۳)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.3.8.73

چکیده

تاکنون تعداد ۳۵ نقش برجسته از دوره ساسانی شناسایی شده است که از این تعداد، یک نقش برجسته در خارج از مرزهای سیاسی ایران و در محلی موسوم به رگ بی بی در خاک افغانستان واقع شده و ۳۴ نقش برجسته دیگر در درون مرزهای سیاسی ایران امروز و در مناطق مختلفی چون: شهرری، تاق بستان، سلماس، بَرَم دِلک، گویوم، تنگ چوگان بیشاپور، نقش رستم، نقش رجب، سراب بهرام، تنگاب فیروزآباد، دارابگرد، تنگ قندیل و سرمشهد کشف شده است. هرچند یکایک این نقش برجسته‌ها بارها و بارها از سوی باستان‌شناسان و متخصصان داخلی و خارجی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند، اما غالب مطالعات انجام‌شده، معطوف به تعیین هویت شخصیت اصلی نقش برجسته‌ها، یعنی شاهنشاه ساسانی بوده و تلاش چندان جدی و نافذ در تعیین هویت دیگر شخصیت‌های حاضر در نقش برجسته‌های ساسانی انجام نگرفته است و در مواردی هم که اظهار نظر شده، این تعیین هویت‌ها عموماً بدون پشتوانه علمی و بدون آن‌که بر بنیان متون تاریخی و منابع مکتوب، شواهد چهره‌شناسی و مطالعات نشانه‌شناسی استوار باشند، صرفاً براساس حدس و گمان‌های شخصی و بافتار ذهنی پژوهشگران مطرح شده است. مهم‌ترین پرسشی که مقاله حاضر در صدد پاسخ‌گفتن به آن است این است که «شخصیت مورد نظر در نقش برجسته اردشیر بابکان کیست؟». فرضیه متناظر با این پرسش نیز چنین است: «شخصیت مورد نظر در نقش برجسته اردشیر بابکان با استناد به قرائن تاریخی، شواهد چهره‌شناسی و نشانه‌شناسی، تنسر (توسر، دوسر) است». در این پژوهش که براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است، سعی شد تا به مدد قرائن تاریخی، شواهد چهره‌شناسی و مطالعات نشانه‌شناسی، هویت واقعی یکی از شخصیت‌های حاضر در نقش برجسته‌های اردشیر بابکان - که به غلط «خدمتکار بادبزن، خواجه مگس‌پران و یا نماینده یکی از خاندان‌های اشرافی» معرفی شده است - روشن شود. نتایج مطالعات مؤید آن است که شخصیت مورد نظر در نقش برجسته‌های اردشیر بابکان، شخصیت بلندپایه روحانی و مذهبی، کسی نیست جز «تنسر» (توسر)؛ روحانی نامدار و بانفوذی که در اشاعه آیین مزدیسنا و تنظیم متون اوستا بسیار کوشید و بشارت آمدن اردشیر بابکان را پیش از آغاز فعالیت‌های فراگیر او، به مردم داد و هم در رسیدن به قدرت و هم در تثبیت آن، اردشیر را همراهی نمود.

کلیدواژگان: نقش برجسته‌های ساسانی، اردشیر بابکان، تنسر، رهیافت تاریخی، شواهد چهره‌شناسی، نشانه‌شناسی.

مقدمه

ایجاد نقوش برجسته صخره‌ای به‌عنوان رسانه تبلیغاتی عمومی در ایران باستان، سابقه طولانی دارد و شاید نتوان نقطه آغازین آن را به‌درستی و به‌طور مطلق مشخص نمود؛ اما آنچه مسلم است، اولین نمونه قوام‌یافته آن، نقش برجسته متعلق به «آنوبانی‌نی» پادشاه لولوبی در نزدیکی سرپل‌ذهاب است. استفاده از این رسانه مهم، در دوره هخامنشیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که نقوش برجسته و کتیبه‌های بیستون، مصداق عینی آن است. این روند در دوره پارتی نیز هم‌چنان ادامه یافت تا در دوره ساسانی، چه از نظر پرداختن به جزئیات هنری و چه از نظر محتوا و همچنین از نظر کمی، به دوام و قوام کامل رسید. اما شخصیت‌شناسی در نقوش برجسته ساسانی به دلیل استفاده از الگوهای مشابه موضوعی در بین پادشاهان مختلف این سلسله، و نیز عدم وجود کتیبه در اکثر این نقوش، همواره دچار نقصان‌های فراوان و نیز محل مناقشه بین پژوهشگران بوده است. مقاله پیش‌رو، مشخصاً درمورد نقوش برجسته مربوط به اردشیر بابکان با موضوع تاج‌ستانی از اهورامزداست. تاکنون سه نقش برجسته از اردشیر بابکان شناسایی گردیده که در آن‌ها صحنه تاج‌ستانی از اهورامزدا به نمایش درآمده است:

۱- صحنه تاج‌ستانی اردشیر بابکان از اهورامزدا در تنگاب فیروزآباد (موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۲۶)، (تصویر ۱).

۲- صحنه تاج‌ستانی اردشیر بابکان از اهورامزدا در نقش رجب فارس (همان: ۱۶)، (تصویر ۲).

۳- صحنه تاج‌ستانی اردشیر بابکان و پیروزی او بر اردوان پنجم در نقش رستم فارس (همان: ۱۹۰)، (تصویر ۳).

در متن تمامی این نقش برجسته‌ها، شخصیتی خاص حضور دارد که اکثر پژوهشگران او را مگس‌پران، غلام‌بازن، خدمتکار، ملازم و یا نماینده یکی از خاندان‌های بزرگ دوره ساسانی (قارن و...) معرفی کرده‌اند (تصویر ۴). در این مقاله، سعی نگارندگان بر آن است تا هویت واقعی این شخصیت را با استناد به دلایل علمی مشخص نمایند که از ضرورت و اهداف مهم این پژوهش است.

پرسش و فرضیات پژوهش: مهم‌ترین پرسشی که مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گفتن به آن است این است که «شخصیت موردنظر در نقش برجسته اردشیر بابکان کیست؟». فرضیه متناظر با این پرسش نیز چنین است: «شخصیت موردنظر در نقش برجسته اردشیر بابکان با استناد به قرائن تاریخی، شواهد چهره‌شناسی و نشانه‌شناسی، تَنَسَر (توسر، دوسر) است».

روش تحقیق: این پژوهش براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است و گردآوری اطلاعات موردنیاز آن نیز به دو شیوه اسنادی (شناسائی تمامی منابع مکتوب و متون تاریخی مرتبط با موضوع تحقیق و مطالعه دقیق یک‌یک آن‌ها) و میدانی (بازدید مستقیم از نقش برجسته‌های اردشیر بابکان در تنگاب فیروزآباد، نقش رجب و نقش رستم فارس) انجام گرفته است. مطالعه تطبیقی متون تاریخی و رویکرد تحلیل محتوا با شواهد باستان‌شناختی برای تفسیر داده‌ها ذیل چارچوب نظری موسوم به «رهیافت تاریخی»، روشی است که از آن برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

لوکونین پیکره موردبحث در نقش برجسته‌های اردشیر بابکان را نماینده دودمان قارن دانسته و دلیل آن را نشانه‌ای می‌داند که بر کلاهش نصب شده است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۶۳). موسوی حاجی و سرفراز او را خواجه مگس‌پران معرفی کرده و در مخالفت با لوکونین اظهار داشته‌اند: «دودمان قارن یکی از خاندان‌های بزرگ اشکانی بود که در دوره ساسانی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. بعید



تصویر ۱. صحنه تاجستانی اردشیر پابگان از اهورامزدا در تنگاب فیروزآباد (موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۲۱۷).



تصویر ۲. صحنه تاجستانی اردشیر پابگان از اهورامزدا در نقش رجب پارس (موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۲۱۹).

است نماینده این خاندان بزرگ با چهره‌ای چون خواجگان در خدمت شاه باشد (موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۲۳). هرتسفلد (۱۳۸۱: ۳۲) و واندنبرگ (۱۳۴۸: ۵۰) شخصیت مورد نظر را غلام یا بادبزن دربار ساسانی دانسته و هینتس (۱۳۸۵: ۲۷۶) او را بیدخش اردشیر معرفی کرده است.

زمینه‌ها و بسترهای نفوذ روحانیون در سازمان شاهنشاهی ساسانی «مشروعیت» و «مقبولیت» پس از آن، نیاز اول اردشیر

فعالیت‌های نظامی ساسانیان برای تسلط بر پارس، سال‌ها پیش از اردشیر آغاز شده بود. پاپک،



تصویر ۳. صحنه تاجستانی اردشیر پابگان و پیروزی او بر اردوان پنجم در نقش رستم پارس (موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۲۲۱).



تصویر ۴. شخصیت مورد بحث این مقاله (موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۲۲۱).

پدر (پدرخوانده / پدربزرگ) اردشیر توانست حاکم محلی استخر به نام «گوچه‌ر» (گوزهر)، از دودمان بازرنگ (بزرنگ) را سرنگون کند (دریایی، ۱۳۹۲: ۴). عوامل بسیاری در سده سوم میلادی باعث گردید تا روحانیون به عنوان پیشوایان دینی از نفوذ و قدرت زیادی در دولت ساسانی برخوردار گردند (حسینی، ۱۳۹۲). منابع تاریخی اشاره دارند که پاپک، روحانی آتشکده آناهید در استخر بوده که خود باید جایی برای گردهم آمدن سربازان و جنگاوران محلی پارس - که خود به این آیین اعتقاد داشتند - بوده باشد (دریایی، ۱۳۹۲: ۷-۵). آناهید (آناهیتا) در پارس ریشه‌ای کهن در اعتقادات مردم داشت و به تبع آن، معبد او نیز مکانی برای زنده نگاه داشتن آیین کهن پارسی بوده و باور به آن را - به خاطر سرشت جنگی این الهه - باید سنتی برای «مشروعیت بخشی» به مقام شاهی در دوره ساسانی دانست (همان). با نگاهی عمیق به این موضوع درمی یابیم که اردشیر به راهبرد تمرکز قدرت اعتقادی راسخ پیدا کرده بود: «البته برای او [اردشیر] که خاندانش از دیرگاه بیشتر به عنوان کاهنان معبد شهرت داشتند و سنت‌های دینی در نزد آن‌ها همواره جاذبه و اعتباری خاص داشت، نیل به این وحدت که اساس تمرکز به نظر می‌آمد، فقط در اتحاد بین دین و دولت قابل تصور بود» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۴۱۱). اینجا برای اولین مرتبه است که مسأله توأم شدن «شاهی و دین» و التقاط حاکمیت بزرگان و موبدان در دولت ساسانی نظرها را به خود جلب می‌کند و ادامه همین روند و استمرار آن با گذشتن زمان کوتاهی از تاریخ به شکل بسیار زیادی باعث پیدایی بحران داخلی در کشور می‌شود (لوکونین، ۱۳۷۲: ۴۷)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اردشیر بابکان که خود قبل از رسیدن به مقام سلطنت، مدت‌ها موبد معبد آناهیتا در استخر فارس بود (کریستنسن، ۱۳۶۷: ۱۳۴)، در تأسیس دولت‌اش از پشتیبانی قشر روحانی که از وضع موجود راضی نبوده‌اند بهره جسته و در ادامه، در دولت خود به آن‌ها مقام و مناصب بالا اعطا نمود که با فلسفه حاکمیت او همخوانی داشت؛ چراکه اساس دولت جدید، بر دو مهم بنیان نهاده شده بود: «قدرت مذهبی و قدرت اشرافی» که به اتحاد دین و دولت ختم می‌شد (حسینی، ۱۳۹۲). از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اردشیر برای «مشروعیت» بخشیدن به حاکمیت‌اش نیاز مبرم به تأیید آن از جانب پیشوایان دینی داشت و البته مقبولیت پس از آن در اذهان عمومی، لزوم این پذیرش و اعلام حمایت از جانب روحانیون - که در ارتباط مستقیم با مردم بودند و استیلای نسبی بر روی آراء مردم داشتند - را دوچندان می‌کرد.

شواهد وجود یک یا چند روحانی (بلندمرتبان مذهبی) دوشادوش اردشیر

شاید وجود روحانیون در دستگاه ساسانیان آن چنان بدیهی به نظر برسد که نیاز به اثبات نداشته باشد، اما چون در زمان اردشیر این حضور، به صورت رسمی دیده نمی‌شود، لازم است اشاراتی هرچند کوتاه به حضورشان داشته باشیم. حضور آن‌ها تا حدی پررنگ بوده که «موبدان یا هیربدانی که صاحب اقتدار بودند، در کلیه شئون سیاسی و اجتماعی و مذهبی، رسماً و علناً مداخله می‌کردند؛ اینان در مراسم تاج‌گذاری شاهنشاه ساسانی تاج را بر سر وی می‌نهادند...» (آذری، ۱۳۵۳: ۴۱). استفاده از حرف ربط هم‌پایه‌ساز «یا» بین واژگان «موبدان» و «هیربدان» تا اندازه‌ای نشان می‌دهد که این دو منصب در اوایل دوره ساسانی و مخصوصاً در زمان اردشیر، از لحاظ رتبه‌بندی و تقسیم وظایف هنوز کاملاً مدون و تبیین نشده بود و چه بسا در مواردی هم دچار التقاط می‌شد و عهده‌داری بالاترین منصب در عمل، ارتباط به میزان اعتبار و نفوذ شخص روحانی داشت. «در چنین دستگاهی تعصب دینی بسیار بوده است. دلیل دیگری که بر روحانیت شاهنشاهان ساسانی داریم این است که در میان نقوش برجسته‌ای که از شاهان ساسانی برجای مانده، هرکدام از ایشان که نقشی از خود به یادگار گذاشته‌اند، یک مجلس تاج‌ستانی هم از ایشان هست که ایستاده‌اند و از هورامزدا تاج‌ستانی می‌کنند (نفیسی، ۱۳۴۳: ۴۱-۴۰). همین مسأله نشان می‌دهد که تا چه اندازه

شاهان ساسانی نیاز به مشروعیت و مقبولیت عمومی داشتند، تا جایی که می‌توان از این دو مؤلفه به‌عنوان مهم‌ترین اهداف ایجاد چنین نقوشی یاد کرد؛ بنابراین شرط «لازم» برای مشروعیت و مقبولیت، وجود اهورامزدا به‌عنوان اعطاکننده این مقام از جهان ماوراء، و شرط «کافی» آن، وجود یک مقام بلندپایه مذهبی از جهان مادی است که این تفویض قدرت را تأیید می‌کند. در تاریخنامه طبری (۱۳۸۹: ۶۰۱) مردی عالم و حکیم به‌نام «هامان» به‌عنوان موبدان موبد زمان اردشیر معرفی می‌شود. نام این شخص (و یا اشخاص دیگری که در دوره اردشیر صاحب مناصب مذهبی بودند) در نسخه‌های دیگر به‌صورت‌های گوناگون از جمله: فاهر، قاهر، هاهر آمده و نیز در جایی دیگر از شخصی به‌نام ابرسام (تنسر، ۱۳۵۴: ۲۹؛ آذری، ۱۳۵۳) و همچنین از شخصی به‌نام «تنسر» به‌عنوان هیربدان هیربد نام‌برده است (همان) که گویا دومین رتبه از مراتب روحانیون بوده است. البته در مورد مراتب روحانیون زرتشتی، اختلاف نظر وجود دارد، کمالینکه برخی پژوهشگران - که خود نیز زرتشتی بوده‌اند - گروه «دستوران» را بالاتر از موبد و هیربد می‌دانند (آذرگشنسب، ۱۳۷۲: ۲۶۲) و حتی پا را فراتر نهاده و واژه دستور را به معنی «وزیر» آورده‌اند (همان). به هر روی، گذشته از موضوع نام یا نام‌های یک یا چند شخص، تمامی گزارشات حاکی از وجود یک یا چند روحانی به‌عنوان حامی اردشیر است.

آغاز اتحاد دین و دولت با حمایت تنسر

یکی از مهم‌ترین منابع مکتوب دوره ساسانی که حاوی اطلاعات بسیار ارزشمندی است، «نامه تنسر به گشنسب» است. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، تنسر (توسر)، روحانی بزرگ دوره اردشیر است که با عنوان «هیربدان هیربد» از او یاد می‌شود. عده‌ای از پژوهشگران با مطالعه شواهد کتیبه‌ای و نقوش برجسته ساسانیان معتقدند که نخستین بار دستگاه روحانیت در بازه فرمانروایی بهرام اول تا پادشاهی نرسه بود که در صدر طبقات اجتماعی قرار گرفت؛ طوری که دین رسمی زرتشتی نیز به دین دولتی تبدیل شد، بدین معنی که اردشیر و شاپور اول، حاکمیت توأمان دین و دولت را خود در دست داشتند (خراشادی و موسوی، ۱۳۹۷: ۶۲). نظریه فوق‌نهایتاً فرضیه وجود یک روحانی بلندمرتبه در کنار اردشیر را رد نمی‌کند، بلکه پاسخی است به یک پرسش مهم که چرا «تنسر» - که طبق شواهد مکتوب، حضوری برجسته در دوره اردشیر دارد - نه با عنوان «موبدان موبد» که با لقب «هیربدان هیربد» معرفی شده است؛ چرا که پادشاه، خود، موبد بزرگ سرزمین است و از طرفی نیز او نیاز مبرم به مشروعیت و تأیید از طرف جامعه روحانیون (کسی غیر از خودش) داشته است؛ بنابراین طبیعی بوده که نمی‌توانسته از تنسر به‌عنوان موبدان موبد استفاده کند، چرا که با وحدانیت قدرت (تمرکز قدرت) در تعارض بوده است. پس تنسر با همان عنوان «هیربدان هیربد» می‌توانست در عین برهم‌زدن وحدانیت قدرت، نقش چتر حمایتی که مورد نیاز اردشیر بود را ایفاء کند. اما در دوران بعدی، این روحانیت بود که توانست سطح نفوذ خود را بیشتر و بیشتر کند و در قالب «موبدان موبد»، در کنار پادشاه (و حتی گاهی بالاتر از او) اعمال قدرت نماید. گواه این مدعا، ظهور شخصیتی معروف به‌نام «کرتیر» است که در زمان پادشاهی شاپور اول، شروع به پیشرفت و ترقی می‌کند. با این حال در این زمان عنوانش از هیربدان هیربد تجاوز نکرد، اما این عنوان از اهمیت اقدامات او نمی‌کاهد (یارشاطر، ۱۳۳۷: ۲۳۷). «اما در مورد تنسر باید گفت که او نخستین روحانی نامداری است که وجود تاریخی داشته و در اشاعه آیین مزدیسنا و تنظیم متون اوستا کوشا بوده است و مقام هیربدان هیربد را داشته... او از جانب شاهنشاه ساسانی مأموریت یافت متون اوستا را که پراکنده بود و نخستین بار در دوره اشکانیان و در زمان بلاش اول (۵۲-۷۸ م.) جمع‌آوری شده بود، دیگر بار گرد آورد و در دسترس همگان قرار دهد. مأموریت وی با حمایت بی‌دریغ اردشیر که خود از خاندان روحانی نیز بود، با کمک جمعی از روحانیون با موفقیت به انجام

رسید و *اوستا* تدوین گردید» (معین، ۱۳۲۶: ۲۲۷). زمانی که اردشیر به قدرت رسید، تنسر او را در رسمیت دادن آیین زرتشتی یاری کرده است (آذری، ۱۳۵۳: ۴۶). بنا به روایات متعدد پهلوی و عربی و فارسی، تنسر روحانی‌ای بود که در همراهی با اردشیر و توجیه اعمال سیاسی و مذهبی او سهم مهمی داشت (حسینی، ۱۳۹۲: آذری، ۱۳۵۳؛ مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۲؛ مسکویه‌رازی، ۱۳۶۹: ۱۱۴ و تنسر، ۱۳۵۴: ۵). مسعودی او را دعوت‌گر و داعی و مبشر ظهور اردشیر معرفی می‌کند (مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۲). مسکویه‌رازی نیز از تنسر به عنوان فرزانه‌ای ایرانی که در کشورداری و کارسازی‌ها با وی به تدبیر می‌نشست یاد می‌کند (مسکویه‌رازی، ۱۳۶۹: ۱۱۴). مینوی در مورد تنسر می‌نویسد: «بنابر روایات متعدد پهلوی و عربی و فارسی، یکی از مردانی که در همراهی با اعمال اردشیر و به کرسی نشاندن منظور او سهم مهمی داشت زاهدی بود تنسر نام که از زادگان ملوک‌الطوایف بود و افلاطونی مذهب بود و شاهی را از پدرش به میراث یافته بود، لیکن به ترک آن گفته و گوشه‌نشینی اختیار کرده بود و مردم را از پیش به ظهور اردشیر مژده می‌داد و داعیان به اطراف فرستاده، خلق را به یاری و اطاعت وی دعوت می‌کرد... پس مشار و مشیر و معتمد و ناصح اردشیر گردید و چندان کوشید تا به تدبیر او و تیغ اردشیر، همه شاهان و سران و لشکریان و مردمان به زیر لوای او درآمدند و سر به چنبر فرمانش نهادند» (تنسر، ۱۳۵۴: ۶-۵)؛ حتی در پاره‌ای از موارد تنسر را «وزیر» اردشیر دانسته‌اند (همان: ۱۰). با التفات به آنچه که معروض افتاد، تردیدی نیست که «تنسر» روحانی بسیار قدرتمندی بوده و حتی قبل از آن که اردشیر پایکان به قدرت برسد نیز از نفوذ بالایی در جامعه برخوردار بوده است. حال این پرسش به ذهن متبادر می‌گردد که چرا چنین شخصیتی که بعدها در دستگاه اردشیر جایگاه والایی داشت و اردشیر را در کشاکش رسیدن به قدرت و پس از آن همراهی کرده است، نباید همانند کرتیر، در نقش برجسته‌های این دوره حضور داشته باشد؟

بررسی شواهد بصری و نشانه‌شناسی

پس از بررسی شواهد تاریخی و مکتوب در مورد حضور یک شخصیت روحانی دوشادوش اردشیر، برای بررسی چهره‌شناسی شخصیت مورد بحث، لازم است ابتدا به ویژگی‌های دیداری تصویری مشابه با نقش مورد نظر - که هویتش نیز برای ما آشکار باشد - بپردازیم. برای نیل به این منظور، تصویر «کرتیر» بهترین گزینه از میان گزینه‌هاست؛ چراکه از طرفی بیشترین شباهت را به تصویر شخصیت مورد نظر دارد و از طرف دیگر، هویت کرتیر به لطف نشان روی کلاهش (موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۱۶۶) برای ما کاملاً آشکار است؛ ظاهری مقتدر با صورتی بدون ریش، کلاهی که نشان مخصوصی روی آن وجود دارد و موهایی تا پشت گردن او که از کلاه بیرون زده است (تصویر ۵). لباسی رسمی او شامل قبایی بلند تا روی زانو و کمربندی است که قبضه شمشیر نیز بر او بسته شده است (تصویر ۶). تمامی این توضیحات در مورد وضعیت ظاهری او، با شخصیت مورد بحث این مقاله کاملاً قابل مقایسه است، تا آنجا که بتوان به احتمال این نتیجه را گرفت که ویژگی‌های ظاهری روحانیون دوره ساسانی، براساس یک الگو و سنت این چنین بوده است؛ کمالینکه از دیرباز تا امروز نیز روحانیون هر دین و آیین، ویژگی‌های هماهنگ و یکپارچه‌ای که براساس یک قانون از آن پیروی می‌شود را دارا هستند. شباهت بین کرتیر و این شخص - که در ادامه طبق نظر نگارندگان، تنسر است - نه تنها در این نقوش بارز است، بلکه بر طبق شواهد تاریخی و مکتوب نیز شرح وظایف کرتیر و تنسر تاحدی شبیه بوده که عده‌ای از پژوهندگان، این دو شخصیت را یکی پنداشته‌اند (حسینی، ۱۳۹۲: ۵). اما برای اثبات این حقیقت که نقش کرتیر یک نقش اجراکننده و شکنجه‌دهنده است، باید قوانین دینی استقرار یافته‌ای از پیش وجود می‌داشت که نمی‌توانست کار کرتیر بوده باشد؛ چراکه در این صورت در کتیبه‌های خود قطعاً به تهیه و تدوین آن‌ها اشاره می‌کرد (گیمن، ۱۳۷۵: ۳۳۸). همچنین یکی بودن تنسر و کرتیر به علت یکی نبودن نام و هم از این حیث



تصویر ۵. کرتیر در نقش برجسته بهرام دوم در نقش رستم (رجبی، ۱۳۵۰).



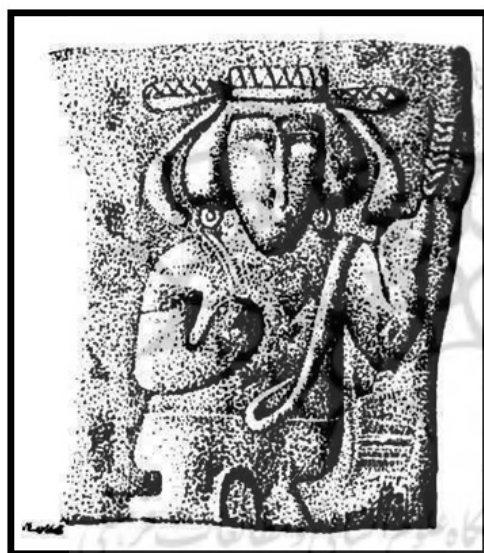
تصویر ۶. طرح کرتیر از نقش برجسته بهرام دوم در سرآب بهرام (موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۶: ۲۳۹).

که عنوان تنسر هیریدان هیرید در دوره اردشیر است، درحالی‌که مشاغل کرتیر در زمان شاپور آغاز می‌شود بعید به نظر می‌رسد (زریاب خویی، ۱۳۵۴: ۷). شاید عده‌ای از پژوهشگران به خاطر وجود نقش برجسته‌ای مشابه از دوره هخامنشیان در کاخ صدستون (تصویر ۷) با این فرضیه -که شخصیت موردنظر یک روحانی و به احتمال، تنسر است- مخالف باشند، اما نگارندگان برای رفع این ابهام تأکید می‌کنند: اولاً مکان وجود این نقش در دوره هخامنشیان در داخل کاخ (اندرونی) بوده و قابل مقایسه با یک نقش برجسته تبلیغاتی برای رساندن و تفهیم یک موضوع مهم به همگان نیست، ثانیاً از پایان دوره هخامنشیان تا آغاز دوره ساسانیان حداقل ۵۰۰ سال زمان گذشته، آن هم زمانی‌که در آن تبادل اطلاعات عمدتاً به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه است و حتی درک اولیه پیام یک تصویر نیز بسته به برداشت گیرنده پیام و محیط و بستر ذهنی و پیرامونی جامعه در زمان برداشت دارد، یعنی همین تلاش امروزه ما برای درک و برداشت درست از تمامی نقوش برجسته بدون کتیبه؛ بنابراین هیچ دور از ذهن نیست که ساسانیان از نقوش برجسته پیشینیان شان، درکی تحت تأثیر شرایط زمان خود داشته باشند. با درک بهتر شرایط پیرامونی جامعه و فضای قرارگیری نقوش ساسانی، چگونه می‌توان پذیرفت که با وجود مشقات آن زمان برای ایجاد نقوش برجسته صخره‌ای درکنار موضوعی به غایت مهم -که همانا رساندن پیامی است با مضمون تفویض قدرت از جانب اهورامزدا- شخصیتی که وجودش کوچک‌ترین تأثیر را از لحاظ اثرگذاری بر مخاطب نداشته و سفارش دهنده نقش نیز هیچ‌گونه نفعی از وجودش نمی‌برده (مگس پران / خدمتکار بادزن)، دستور نقر آن را بدهد؟ نکته بسیار مهم دیگر در این زمینه، وجود قبضه شمشیر دور کمر این شخصیت است. آیا مگس پران / خدمتگزار، شمشیر بر میان می‌بندد؟ البته که این چنین نیست. در این میان نظریه‌ای که این شخصیت را نماینده یکی از خاندان‌های بزرگ آن زمان می‌داند، با توجه به فضای قرارگیری نقش برجسته و بافتار ذهنی سفارش دهنده، آن را قابل قبول تر می‌نمایاند؛ اما با وجود چندین خاندان بزرگ در آن زمان از جمله: وراز، سورن، اندیگن و قارن، اولاً آیا منطقی به نظر می‌رسد که در مراسمی که اهورامزدا و شاهنشاه حضور دارند، فقط چهره نماینده یکی از این خاندان‌ها و نه نماینده هرکدام از آنان به نمایش درآید؟ آیا خود این موضوع باعث نارضایتی دیگر خاندان‌ها در بدو سلطنت اردشیر نمی‌شد؟ درحالی‌که می‌دانیم در آن برهه، هر پادشاهی نیاز به حمایت حداکثری بزرگان اشرافی و دینی و مردمی داشت؟ ثانیاً بزرگان خاندان سورن، صاحب جایگاه عالی نظامی هم بودند (سرخوش کورتیس، ۱۳۹۵: ۶۰)، درحالی‌که شخصیت مورد بحث در نقش برجسته اردشیر، نه لباس جنگاوری بر تن دارد و نه در هیئت یک بزرگ نظامی دیده می‌شود. ثالثاً چگونه است که نماینده این خاندان بزرگ فقط در نقش برجسته‌های مربوط به اردشیر حضور دارد و پس از آن حذف شده و در بسیاری از نقوش، به جای او کرتیر وارد می‌شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها بسیار مهم و تأثیرگذارند، درحالی‌که بدون در نظر گرفتن آن‌ها، اظهار نظر و انتساب‌های این چنینی کاری جز رفع تکلیف در مورد یک نقش بی اهمیت نیست.

در مورد شیء موجود در دست این شخصیت، نگارندگان توجه مخاطبین را به این نکته جلب می‌کنند که وجود چنین اشیایی در دست اشخاص، سابقه‌ای بیش از دوره ساسانی دارد. در نمونه‌ای از نقوش برجسته الیمایی که به دلیل آسیب‌های طبیعی و انسانی بررسی پاره‌ای از جزئیات آن دشوار است، در دهستان باؤفت در استان چهارمحال و بختیاری نزدیک روستای الگی علیا (مهرکیان، ۱۳۸۱) شخصیتی به صورت تمام رخ به تصویر کشیده شده است (تصویر ۸) که شیئی در دست دارد که از لحاظ فرم و موقعیت قرارگیری در دست، بسیار شبیه به شیء موجود در دستان شخصیت مورد بحث این مقاله است و از روی شالی که روی شانه چپ او قرار دارد -که یکی از نمادهای کاهنان و بزرگان آیینی این دوران است- هویتش را یک شخصیت مذهبی گزارش کرده‌اند (همان؛ محمدی فر، ۱۳۹۰: ۲۲۳). البته در این گزارش، شیء موجود در دست او را خوشه گندم دانسته‌اند



تصویر ۷. نقش برجسته کاخش صد ستون در تخت جمشید (ویکی‌پدیا، دانش‌نامه آزاد، ۱۳۹۸/۰۴/۱۰).



تصویر ۸. شخصیتی مذهبی با شیء در دست (مهرکیان، ۱۳۸۱).

که البته با توجه به توضیحات همان گزارش، با توجه به مخدوش بودن و آسیب فراوان این نقش، این حق برای دیگر پژوهشگران محفوظ خواهد بود تا گمانه‌های خود را در مورد این شیء بیان بدارند. این شیء را - صرف نظر از اینکه خوشه گندم باشد یا نباشد - به طور قطع می‌توان مربوط به مراسم آیینی دانست؛ چرا که نگه‌دارنده آن یک شخصیت مذهبی است. حال این نکته را باید مدنظر داشت که شیئی که در نقش برجسته مورد بحث این مقاله در دست شخصیت مورد نظر است نیز می‌تواند هر چیز مشابهی با نقش برجسته الیمایی باشد که در دستان یک فرد بلند پایه مذهبی است. پس دور از ذهن نیست که این شخصیت را نیز - همانند شخصیت حاضر در نقش برجسته الیمایی - یک فرد مذهبی بدانیم با این توضیح که در نقش برجسته‌های الیمایی و پارتی، ادوات آیینی و مذهبی مشترک بسیار زیادی با نقوش دوره ساسانی یافت می‌شود. حلقه، روبان و آتشدان، چند نمونه از این اشیاء هستند؛ البته در نقش برجسته‌ای دیگر از الیمایی‌ها در خونگ نوروزی (VandenBerghe & Schippmann, 1985) نیز چنین وسیله‌ای در دستان دو تن از اشخاص موجود در نقش دیده می‌شود (تصویر ۹). این وسیله می‌تواند در نگاهی نمادین، نشانه‌ای از حمایت برسر



تصویر ۹. نقش برجسته خونگ نوروزی (محمدی فر، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

پادشاه جدید باشد و یا نشانه‌ای از برکت و روزی برای سرزمین تحت سلطه او. ازسوی دیگر، چنین وسیله‌ای شبیه عصا، در دست کاردینال‌های امروزی نیز دیده می‌شود (تصویر ۱۰). کاردینال‌ها پس از پاپ، بالاترین مقام مذهبی مسیحیان را دارند و حتی وظیفه انتخاب پاپ را نیز برعهده دارند (شیماکو، ۱۳۸۷: ۲۵). «در دوره ساسانیان و هم‌زمان با شروع جنبش مزدک، گروهی در ایران آن روزگاران به وجود آمدند که تقریباً همین ویژگی‌ها را داشتند» (Ibid). اما در مورد نشان روی کلاه این شخصیت (تصویر ۴) باید گفت که این نشان از نظر فرم، بسیار شبیه و نزدیک به نشان روی کلاه کرتیر است، اما خود آن نیست؛ چراکه اولاً هر شخصیت، نشان مخصوص به خود را داشت و ثانیاً، حتی نشان مخصوص کرتیر نیز در سه نقش برجسته مربوط به او، کاملاً یکسان نیست (تصویر ۱۱)؛ بنابراین می‌توان این نشان را نشان مخصوص روحانیون آن دوره دانست. نگارندگان در پی جویی این نشان، آن را در تشابه کامل با شکل آتشدان‌ها و یا سازه معماری موجود روی ساختمان آتشدان (ساختمان آیینی) که در پشت سکه‌های «فرترکه‌ها» وجود دارد یافتند. می‌دانیم فرترکه‌ها، همان حاکمان محلی پارس از دوره سلوکیان تا دوره پارتیان بوده‌اند که در واقع حلقه اتصال هخامنشیان

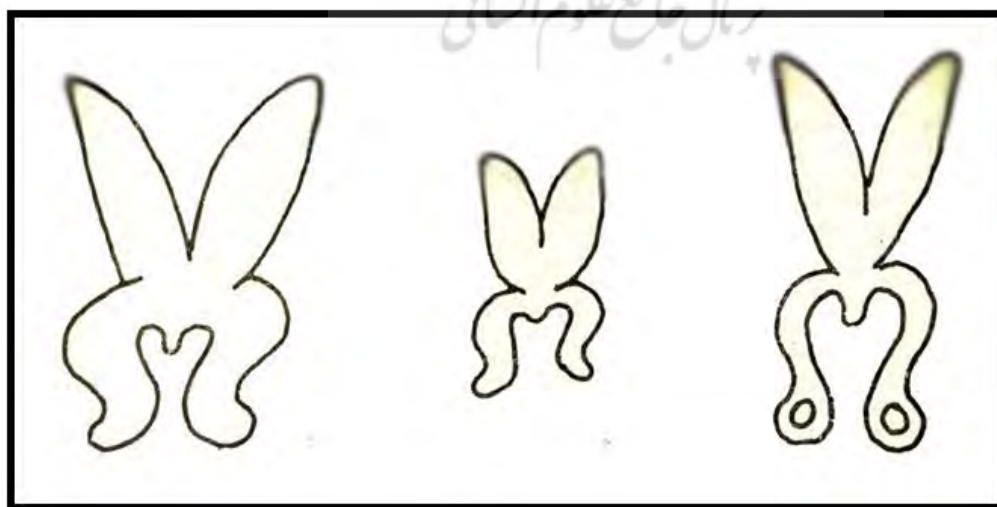


تصویر ۱۰. تصویر پاپ فرانسیس در زمان کاردینالی (ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد، ۱۳۹۸/۳/۳).

با ساسانیان محسوب می‌شوند که نام «فرترکه» به معنای «فرمانده / فرماندار» است (ویسهوفر، ۱۳۹۷: ۷۸). عده‌ای از پژوهشگران نام آنان را به گونه‌های دیگری چون «فرت‌گر» به معنای «نگاهبان آتش»، «فرت‌دار» به معنای «افروزنده آتش» تعبیر کرده‌اند (همان). به دلیل عدم وجود منابع مکتوب از ایشان، پژوهش‌های سکه‌شناسی بیشترین بنیاد پژوهش‌های مربوط به این حاکمان محسوب می‌شود و آنچه مسلم است، نشان از پایبندی فراوان آنان به مذهب و آیین دارد؛ چراکه نقوش پشت سکه‌های اکثر این حاکمان، شخص درحال نیایش را نشان می‌دهد. درمقابل شخص درحال نیایش، سازه‌ای معماری که احتمالاً آتشگاه است - که بسیار شبیه به بنای کعبه زرتشت است - وجود دارد که بر بالای آن، سه شیء قرار داده شده است (همان: ۷۷). اینکه دقیقاً این سه شیء چیست؟ نمی‌دانیم، اما قطعاً مربوط به آتشدان، آتشگاه و یا چیزی متعلق به رسوم آیین می‌شود. همین شیء کاملاً شبیه به نماد روی کلاه کرتیر است که در پشت سکه چهار درآخمایی «بغداد» وجود دارد (تصویر ۱۲). در پشت سکه «وات‌فراوات اول» نیز مشابه چنین شیء روی ساختمان وجود دارد، با این تفاوت که به صورت منفرد است و شاید هم از متعلقات ساختمان نیایشگاه / آتشگاه باشد. این شکل نیز در تشابه کامل با نماد روی کلاه شخصیت مورد بحث مقاله قرار دارد (تصویر ۱۳). چیزی که باید مورد توجه قرار داد، اولاً تشابه هرکدام از نمادهای روی کلاه کرتیر و شخص مورد بحث مقاله با تصویر پشت سکه‌هاست که نشان از ارتباط آن با مذهب و آیین دارد؛ و ثانیاً، نشان‌دهنده وجود ارتباط و فصل اشتراک بین دو شخصیت نام‌برده است که همانا منصب روحانی آن‌هاست. این موضوع، خود سند مهمی برای تشخیص هویت این شخص محسوب می‌شود که نباید آن را از نظر دور داشت.

توضیح اینکه شخصیت مورد بحث، علاوه بر نقش برجسته‌های مذهبی اردشیر بابکان در تنگاب فیروزآباد (تصویر ۱)، نقش رجب (تصویر ۲) و نقش رستم فارس (تصویر ۳)، در دیگر نقش برجسته اردشیر بابکان در محل تنگاب فیروزآباد که در آن پیکار نمادین اردشیر با اردوان پنجم به نمایش درآمده است نیز حضور دارد (تصویر ۱۴). در این نقش برجسته که بزرگ‌ترین اثر صخره‌ای ساسانی است، سه صحنه در یک سطح مستطیل شکل به شرح ذیل حجاری شده است:

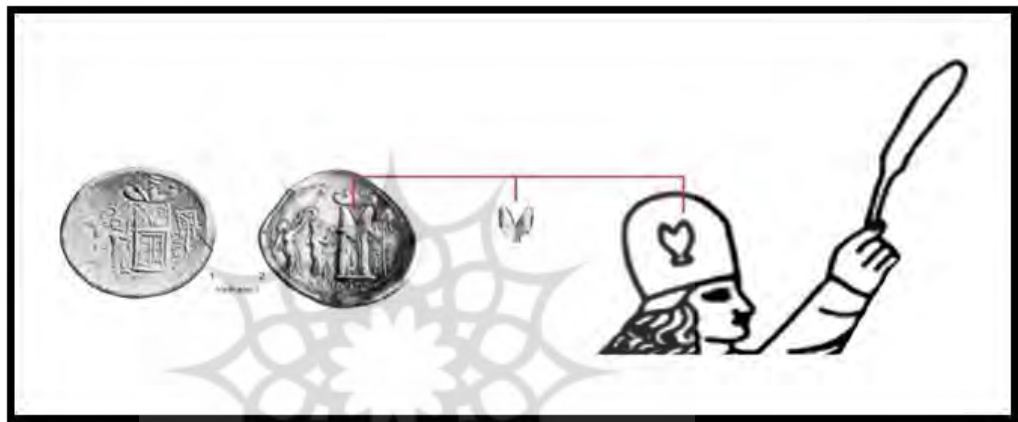
- صحنه اول: نبرد تن به تن اردشیر بابکان با اردوان پنجم؛
- صحنه دوم: پیکار شاپور اول (ولیعهد) با «دربندار» وزیر بزرگ اردوان پنجم؛
- صحنه سوم: مبارزه شخصیت مورد بحث با همان چهره و همان نشان با همتای پارسی.



تصویر ۱۱. مقایسه نشان روی کلاه کرتیر با نقش پشت سکه بغداد (نگارندگان، ۱۳۹۷).



تصویر ۱۲. مقایسه نشان روی کلاه کرتیر با نقش پشت سکه بغداد (نگارندگان، ۱۳۹۷).



تصویر ۱۳. مقایسه نشان روی کلاه شخصیت مورد بحث مقاله با نقش پشت سکه وات فرادات (نگارندگان، ۱۳۹۷).



تصویر ۱۴. صحنه پیروزی اردشیر بابکان بر اردوان پنجم در تنگاب فیروزآباد (Overlaet, 2013: p. 328, fig. 6).

بدیهی است که وی هرگز نمی‌تواند به عنوان مستخدم یا غلام بادبزن اردشیر بابکان در این نقش حضور داشته باشد؛ زیرا اولاً مستخدم یا غلام مخصوص شاهنشاه، پس از آن که شخص به مقام پادشاهی رسید و نیز طی تشریفات خاصی انتخاب می‌گردد، حال آن که محتوای تاریخی این نقش برجسته مربوط به قبل از دوران شاهنشاهی اردشیر بابکان است و به صورت نمادین مربوط به دوره مبارزاتی اردشیر با اردوان پنجم به عنوان آخرین پادشاه اشکانی است. ثانیاً بی تردید وی باید کسی باشد که اردشیر را قبل از به قدرت رسیدن و در دوره مبارزه با شاهنشاهی اشکانی همراهی کرده و اردشیر نیز در اقدامی قدرشناسانه دستور داده تا تصویر او نیز به پاس نقش نافذ و تأثیرگذارش در پیروزی بر اردوان پنجم در این نقش برجسته به نمایش درآید. با استناد به قرائن تاریخی، غیر از خاندان اردشیر، بیشترین سهم در تأمین این منظور با «تنسر» بود که مردم را از پیش به ظهور اردشیر مژده می‌داد و داعیان به اطراف فرستاده، خلق را به یاری و اطاعت اردشیر دعوت می‌کرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج ذیل حاصل می‌آید:

- به هیچ‌عنوان نمی‌توان پذیرفت شخصیتی که وجودش هیچ‌گونه منفعتی برای پادشاه از جنبه عمومی ندارد (خدمتگزار / مگس‌پران) در یک رسانه تبلیغاتی عمومی نقر شود، آن‌هم در صحنه‌ای که موضوع اصلی آن تفویض قدرت از اهورامزدا به نماینده او در زمین، یعنی اردشیر پاپگان است.

- یک خدمتگزار / مگس‌پران، به هیچ‌وجه اجازه بستن شمشیر به میان را ندارد.

- بنابراین آنچه که گفته شد، اردشیر همواره نیاز به مشروعیت و مقبولیت عمومی داشت که این مهم، جز با تأیید از طرف شخص برگزیده مذهبی در نظر مردم آن زمان فراهم نمی‌شد.

- با استناد به متون تاریخی و منابع مکتوب از دوره ساسانیان و پس از آن، وجود تنسر به عنوان یک حامی بزرگ و داعی و مبشر، امری انکارناپذیر است که این نقش او، به خوبی با نقش تصویر شده در صحنه نقش برجسته‌های مورد نظر این مقاله همخوانی دارد.

- انتساب شخصیت مورد بحث به نماینده یک خاندان بزرگ، بنا به توضیحات داده شده، غیرقابل قبول است؛ چراکه باعث ایجاد تفرقه با نمایندگان دیگر خاندان‌ها می‌شد. دلیل دیگر اینکه در دوره اشکانیان به خاطر وجود دولت فدرالی (ملوک الطوائفی)، تمرکز پادشاهان و مبنای تمرکز قدرت و اتحاد کشور، بر رضایت مندی نمایندگان طوایف بوده و به همین خاطر نقش حمایتی و قدرتمند آنان در تعیین پادشاه مشهود بوده است. اما اگر بخواهیم این الگو را بدون تغییر و در نظر گرفتن شرایط دوران ساسانی تعمیم دهیم، قطعاً دچار خطا می‌شویم؛ چراکه مبنای تمرکز قدرت در این دوره، مبنی بر رضایت مندی و برخورداری از چتر حمایتی دینی بوده است. پس حتی اگر بخواهیم الگویی را در نظر بگیریم، باید بینیم که بنیان هر سلسله بر چه اساسی استوار بوده است. پس وجود نماینده مذهبی در این دوران، کاملاً از الگو تبعیت می‌کند.

- هیئت و شواهد بصری شخصیت مورد نظر از لحاظ لباس و ریش تراشیده و کلاه و موهای بیرون از کلاه، در تشابه کامل با شخصیت روحانی بزرگ دوران بعد، یعنی کرتیر است؛ تا حدی که می‌توان آن را به احتمال یک شکل هماهنگ و یکپارچه برای روحانیون آن دوره دانست.

- شیء موجود در دست این شخصیت، در نقوش برجسته دوران قبل نیز در دستان یک شخصیت مذهبی بوده است؛ در حالی که می‌دانیم اشیاء آیینی در نقوش برجسته دوره اشکانی، کاملاً با نمونه‌های دوره ساسانی قابل مقایسه‌اند.

- نشان روی کلاه این شخصیت، در تشابه کامل با نشان روی کلاه کرتیر بوده و از طرفی دیگر، کاملاً قابل انطباق با نقش آتشدان / سازه معماری روی آتشگاه / سازه مذهبی که پشت سکه دوره «فرتزکه‌ها» قرار دارد است و می‌دانیم فرتزکه‌ها، حاکمان محلی پارس طی دوران سلوکی و اشکانی بودند که بسیار به مسائل مذهبی اشراف و پایبندی داشته‌اند، تاجایی که عده‌ای از پژوهشگران آن‌ها را «نگاه بانان آتش» دانسته‌اند.

- شخصیت مورد نظر، دقیقاً از زمانی که در متون دوره ساسانی و اتفاقات مذهبی آن دوره، در دوره اردشیر وجود دارد، موجود است؛ اما بلافاصله پس از ورود و تفویض اختیارات مذهبی به کرتیر طبق مکتوبات، جای خود را به کرتیر می‌دهد و دیگر اثری از او در نقوش برجسته نیست.

پی‌نوشت

۱. در مورد نسبت اردشیر با پاپک اختلاف نظر وجود دارد؛ برای آگاهی بیشتر، ک. به: شکی، ۱۳۹۰؛ ویسپوف، ۱۳۹۷.

کتابنامه

- آذرگشنسب، موبد اردشیر (۱۳۷۲). *مراسم و آداب زرتشتیان*. تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- آذری، علاءالدین (۱۳۵۳). «بحثی پیرامون زندگی و فعالیت روحانیون بزرگ عصر ساسانی». *بررسی‌های تاریخی*، سال نهم، شماره ۴، مهر و آبان ۱۳۵۳، صص: ۷۴-۳۹.
- تنسر (۱۳۵۴). *نامه تنسربه گشنسب*. به تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- حسینی، توفیق (۱۳۹۲). «کرتیر و ظهور سیاست دینی در اوایل دوره ساسانیان». *خردنامه*. دوره ۲، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص: ۲۰-۱.
- خراشادی، سرور؛ و موسوی کوهپیر، سیدمهدی (۱۳۹۷). «کرتیر از فراز تا فرود (خوانشی از چگونگی صدرنشینی تشکیلات روحانی در جامعه ساسانی)». *ایران ورجاوند*. سال ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص: ۶۱-۷۸.
- دریایی، توج (۱۳۹۲). *امپراتوری ساسانی*. ترجمه خشایار بهاری، تهران: فروزان روز.
- رجبی، پرویز (۱۳۵۰). *بررسی‌های تاریخی*. شماره ویژه، مهر ۱۳۵۰، صص: ۶۸-۱.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۵۴). *ساسانیان*. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱). *تاریخ مردم ایران*. جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
- سرخوش کورتیس، وستا؛ و استیوارت، سارا (۱۳۹۵). *پارت‌ها و روزگارشان*. ترجمه محمود فاضلی بیرجندی. چاپ دوم، تهران: نشر پایان.
- شکی، منصور (۱۳۹۰). «ساسان که بود؟». *ایران‌شناسی*. جلد ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰، صص: ۷۸-۸۸.
- شیماکو، موریس (۱۳۸۷). *مزدک*. ترجمه مهدی سحابی. چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۹). *تاریخنامه طبری*. گردانیده منسوب به بلعمی. ۴ جلد، تهران: سروش.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۶۷). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- گیمن، دوشن (۱۳۷۵). *دین ایران باستان*. ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
- لوکونین، ولادیمیر (۱۳۷۲). *تمدن ایران ساسانی*. ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدی فر، یعقوب (۱۳۹۰). *باستان‌شناسی و هنراشکانی*. چاپ سوم. تهران: سمت.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۸۱). *التنبیه والاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹). *تجارب‌الامم*. جلد ۱. ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- معین، محمد (۱۳۲۶). *مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- موسوی حاجی، سیدرسول؛ و سرفراز، علی اکبر (۱۳۹۶). *نقش برجسته‌های ساسانی*. تهران: سمت.
- مهرکیان، جعفر (۱۳۸۱). «نگارکند الیمایی الگی، یه شووه الگی». *نامه پژوهشگاه میراث‌فرهنگی*. شماره نخست، زمستان ۱۳۸۱، صص: ۸۶-۸۱.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۳). *مسیحیت در ایران*. تهران: کتابفروشی خاور.
- واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸). *باستان‌شناسی ایران باستان*. با مقدمه: رومن گیرشمن. ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه تهران.

- ویسهوفر، ژوزف (۱۳۹۷). تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی. ترجمه هوشنگ صادقی. چاپ سوم، تهران: فرزانه روز.
- هینتس، والتر (۱۳۸۵). یافته‌های تازه از ایران باستان. ترجمه پرویز رجبی، تهران: انتشارات ققنوس.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یارشاطر، احسان (۱۳۳۷). «نقد کتاب». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال پنجم، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۰، تیر ۱۳۳۷، صص: ۲۴۰-۲۳۶.

- VandenBerghe, L. & Schippmann, K. (1985). "Les reliefs rupestres de l'Élamide (Iran) de L'époque Parthian". *Iranica Antiqua Supplement III*, Gent.

- Overlaet, B. (2013). "And man created god, King, Priests and gods on Sasanian investiture reliefs". *Iranica Antiqua*, vol. XLVIII, pp: 313- 354.

